

## مطالعه انتقادی اصالتِ سند روایت حفص از قرائت عاصم

حامد شریفی نسب<sup>۱</sup>

دریافت: ۱۸/۱۰/۱۳۹۸، پذیرش: ۴/۲/۱۳۹۹، صفحه ۹۹ تا ۱۲۴ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

در عصر حاضر از یک سو قرائت عاصم بن ابی‌التجود به روایت حفص بن سلیمان در بسیاری از بلاد اسلامی رواج یافته، و از سوی دیگر، ادعا شده که سند این قرائت از طریق ابوعبدالرحمان سُلمی به علی (ع) متصل است. از نگاه مورخانه جا دارد پرسیده شود چه شواهدی بر این اتصال سند می‌توان یافت؛ آیا سند قرائت حفص از عاصم سندی تشریفاتی و ساختگی است که برای متصل جلوه دادن این قرائت و ممتاز نمودن آن از سایر قرائت وضع شده، یا به‌راستی حاکی از انتقال دقیق این قرائت از عصر صحابه پیامبر اکرم (ص) به ادوار بعد است. بدین منظور، در مطالعه حاضر اصالت سند این قرائت را با تکیه بر شواهد تاریخی مختلف ارزیابی خواهیم کرد؛ شواهدی که از گزاره‌های رجالی در احوال راویان، وضعیت روایت از حیث انفراد و تعارض با دیگر روایات، رویکرد عمومی به پذیرش یا طرد قاری و راوی، تعدد استادها و راویان قراء و شرایط عمومی حاکم بر عصر قاریان به دست می‌آیند.

کلیدواژه‌ها: قرائت علی (ع)، نقد قرائت، جعل سند قرائت، قرائت حفص از عاصم.

## درآمد

مطالعه قرائت قرآن از جهات مختلف امری ضروری است. قرائت مختلف در برخی آیات تفسیر متفاوتی از آن را موجب می‌شود. این گونه، در دوره‌هایی از تاریخ قرائت قرآن کریم بحث‌ها بر سر اختیار یا ترجیح یک قرائت بر دیگری بسیار بوده است. در این بین، برخی به صورت کلی قرائت یک قاری را اختیار، و یا بر دیگر قاریان ترجیح می‌دادند؛ اما رویکرد عمومی عالمان بدین گونه بود که در هر آیه قرائت مختلف را بررسی، و مناسب‌ترین قرائت از نظر تفسیری و ادبی را بر می‌گزیدند. از نگاه آنان اختیار و ترجیح کلی قرائت یک قاری امری ناپسند انگاشته می‌شد (نک: شیخ طوسی، بی تا، ۷/۱؛ طبرسی، ۱۴۲۶ق، ۱/۱۰).

به هر روی، رواج روایت حفص از قرائت عاصم در چند سده اخیر، زمینه اغراق و مبالغه را نسبت به این قرائت فراهم کرد؛ به اندازه‌ای که حتی ادعا شد در طول تاریخ در تمام سرزمین‌های اسلامی تنها همین قرائت میان مسلمانان رواج داشته است (نک: بلاغی، ۱۴۲۰ق، ۱/۲۹؛ معرفت، ۱۳۸۱ش، ۲۳۵). البته، در جای خود بیان شده است که نه گزارشی از وجود قرائت واحد در سراسر بلاد اسلامی در طول تاریخ یافت می‌شود، نه گزارشی مبنی بر رواج روایت حفص از عاصم حتی در یک شهر و حتی در دوره‌ای از تاریخ (به جز چند سده اخیر) وجود دارد؛ بلکه شواهد و گزارش‌های فراوانی بر رواج قرائت متعدد در طول تاریخ موجود است (نک: شریفی‌نسب و دیگران، ۱۳۹۶ش، ۱۵-۱۹).

از طرف دیگر، ممکن است اتصال سند روایت حفص تا علی (ع) دست‌مایه ادعای رجحان سند این قرائت بر دیگر قرائت قرار گیرد. بر این پایه، بررسی این مسئله ضروری است که آیا سند ارائه شده برای این قرائت سندی حقیقی است و اتصال این قرائت را نشان می‌دهد، یا سندی تشریفاتی و ساختگی است که با هدفی هم‌چون فضیلت و تمایز بخشیدن به روایت حفص نسبت به سایر قرائت وضع شده است.

## طرح مسئله

برای سنجش اصیل یا تشریفاتی بودن سند روایت حفص لازم است نخست سند روایت حفص

از عاصم ذکر، و سپس شواهد و مستندات اصالت آن بررسی شود. اصل قرائت حفص بن سلیمان از طریق دو شاگرد او (عبید بن صباح و عمرو بن صباح) و در طبقه بعد توسط سه نفر (اشنانی، فیل و زرغان) نقل شده است (ابن جزری، بی تا، ۵۵/۱). در این طُرُق، سلسله سندی برای اتصال قرائت حفص تا پیامبر (ص) وجود ندارد؛ بلکه سلسله سند این قرائت، از دو طریق دیگر گزارش شده است.

طریق اول طریق ابوعمرو دانی (د ۴۴۴ق) است. برپایه این طریق، ابوعمرو دانی روایت می کند که از فارس بن احمد، فارس از عبدالله بن حسین بن حسن بن حسن، عبدالله از محمد بن احمد بن محمد بن شنبوذ، محمد از صلت بن شنبوذ، و صلت هم از ابوشعیب قوَّاس — یکی از شاگردان حفص — چنین روایت کرده اند که گفت: عاصم به من گفت قرائتی که بر تو قرائت کردم همان قرائتی است که بر ابو عبدالرحمان سلمی از علی (ع) قرائت کردم و آن قرائتی که بر ابوبکر شعبه بن عیاش قرائت کردم قرائتی است که بر زر بن حبیش از ابن مسعود عرضه می کردم (ابوعمرو دانی، ۱۴۲۸ق، ۱/۲۶۱).

طریق دوم طریق ذهبی (د ۷۴۸ق) است که در روایت دیگری آن را به صورت مرسل از حسین جعفی (د ۲۰۳ق) چنین نقل کرده است: از حفص شنیدم که می گفت به عاصم گفتم ابوبکر شعبه بن عیاش (راوی دیگر قرائت عاصم) با من مخالفت می کند. عاصم گفت قرائتی را برای تو خوانده ام که ابو عبدالرحمان سلمی آن را بر من خوانده بود؛ قرائتی نیز که بر شعبه خوانده ام زر بن حبیش بر من خوانده بود (ذهبی، ۱۴۱۶ق، ۱/۲۸۹). ابن جزری (د ۸۳۳ق) نیز همین روایت را با تغییراتی جزئی به صورت مرسل از خود حفص (د ۱۸۰ق) چنین نقل کرده که به عاصم گفت: ابوبکر شعبه بن عیاش با من مخالفت می کند. عاصم گفت قرائتی را برای تو خوانده ام که ابو عبدالرحمان سلمی از علی (ع) آن را بر من خوانده بود؛ قرائتی نیز که بر شعبه خوانده ام زر بن حبیش از عبدالله بن مسعود بر من خوانده بود (ابن جزری، ۱۳۵۱ق، ۱/۲۵۴).

عالمان رجال ابوشعیب قوَّاس و صلت بن شنبوذ در طریق ابوعمرو دانی را توثیق نکرده اند (نک: ذهبی، ۱۴۱۶ق، ۱/۴۱۲؛ ابن جزری، ۱۳۵۱ق، ۱/۳۳۴، ۳۳۶). محمد بن احمد بن محمد بن شنبوذ هم ناشناخته و گمنام است و به نظر می رسد منظور همان محمد بن احمد بن ایوب بن شنبوذ باشد. درباره عبدالله بن حسین بن حسن نیز گفته اند که در اواخر عمرش دچار وهم و اختلال حافظه

شده، و شاید به همین دلیل نام محمد بن احمد بن ایوب بن شَبَّوْذ را به اشتباه محمد بن احمد بن محمد بن شَبَّوْذ بر خوانده است. افتادن نام حفص در نقل سخن عاصم از ابوشعیب قوَّاس را نیز به احتمال زیاد باید ناشی از همین اختلال حافظه عبدالله بن حسین دانست. طریق ذهبی نیز چنان که پیش از این یاد کردیم، روایتی مرسل است. بر این اساس، روایت یادشده به لحاظ سندی اطمینان‌آور نیست و نباید با تکیه بر آن، به اتصال روایت حفص تا علی (ع) حکم قطعی نمود؛ بلکه حتی صدور این مطلب از حفص نیز مورد تردید است؛ زیرا افزون بر ضعف روایانی که وثاقتشان اثبات نشده، امکان دارد اختلال حافظه راوی منجر به تغییر و تحریف محتوای این روایت شده باشد.

این دو گزارش تنها مدارک اتصال سند روایت حفص از عاصم اند. البته، در برخی گزارش‌ها تعبیری چون «قَرَأَ عَلِيٌّ...» دیده می‌شود. مثلاً، آمده است: «قَرَأَ حَفْصٌ عَلِيَّ عَاصِمٍ وَإِنَّ عَاصِمًا قَرَأَ عَلِيَّ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ وَإِنَّهُ قَرَأَ عَلِيَّ عَلِيٌّ (ع)». با این حال، باید دقت نمود که از این گونه تعبیر تنها برای بیان استادان قرائت هر قاری استفاده می‌شود؛ چنان‌که تعبیر «قَرَأَ عَلَيْهِ فُلَانٌ» نیز برای بیان شاگردان هر قاری استفاده می‌شود. این گونه تعبیر که بیانگر مشایخ و استادان یک قاری اند نباید پنداشت سلسله سند قرائت را بازمی‌نمایند؛ زیرا دلالتی بر تطابق کامل قرائت استاد و شاگرد ندارند. پس نمی‌توان با استناد به آن‌ها حکم به این کرد که شاگرد قرائت مختار خود را عیناً از همان استاد فرا گرفته است. به همین دلیل از استادان متعدّد یک قاری نیز با همین تعبیر یاد می‌شود؛ چنان‌که در مورد عاصم نقل شده است که «قَرَأَ عَلِيَّ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ وَعَلِيَّ زَرِّ بْنِ حَبِيشٍ وَعَلِيَّ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيَّ»، یا در مورد ابوعبدالرحمان سلَمی نقل شده که «قَرَأَ عَلِيَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ وَعَلِيَّ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ وَعَلِيَّ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ وَعَلِيَّ أَبِي بِنِ كَعْبٍ وَعَلِيَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع)» (برای نمونه، نک: ابن جزری، بی تا، ۱/ ۱۵۵).

به هر روی، دو نکته در گزارش‌های یادشده ذهبی و ابوعمر و دانی هست که در هیچ مدرک دیگری یافت نمی‌شود: یکی این که روایت حفص دارای سند متصل تا علی (ع) است؛ و دوم این که عاصم دارای دو قرائت متمایز بوده، و یکی را به حفص بن سلیمان و دیگری را به شعبه بن عیاش تعلیم داده است. برای سنجش اعتبار این مدعیات جا دارد بهر سیم که اولاً، با مطالعه شخصیت رجالی راویان سند روایت حفص به چه قضاوتی درباره مدعای اتصال سند روایت حفص می‌توان

دست یافت؛ ثانیاً، بیرون از داده‌های رجالی از چه شواهد دیگری می‌توان برای سنجش اصالت سند این قرائت بهره جست؟ ثالثاً، شناخت مشایخ عاصم و ابوعبدالرحمان سلمی و شخصیت آنان، چگونه در تقویت یا تضعیف اصالت این سند نقش دارد.

در کوشش برای پاسخ به این پرسش‌ها، نخست گزارش‌ها درباره شخصیت حفص و عاصم، و سپس شخصیت شعبه — دیگر راوی قرائت عاصم — بازمی‌خوانیم و در نهایت گزارش‌های مربوط به ابوعبدالرحمان سلمی و مشایخ و شاگردان او ارائه می‌کنیم تا به این ترتیب، پیوند سندی قرائت حفص با علی (ع) ارزیابی شود.

### ۱. گزارش‌ها درباره حفص و عاصم

علماء رجال به ضعف حفص بن سلیمان تصریح کرده‌اند. برای نمونه، از عبدالرحمان بن یوسف بن خراش مروزی (د ۲۸۳ق) نقل شده که درباره حفص گفته است: «كَذَّابٌ مَّتْرُوكٌ؛ يَضَعُ الْحَدِيثَ» (ابن جوزی، ۱۴۰۶ق، ۱/ ۲۲۱؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ۲/ ۳۴۵). به همین ترتیب، از قول ابن حبان (د ۳۵۴ق) نقل شده که درباره او گفته است: «كَانَ يَقْلِبُ الْأَسَانِيدَ وَيَرَفَعُ الْمَرَّاسِيلَ» (ابن جوزی، ۱۴۰۶ق، ۱/ ۲۲۱). متهم کردن حفص به این که سند روایات را تغییر می‌داد و روایات مرسل را متصل می‌کرد، این احتمال را تقویت می‌کند که گزارش منفرد او از سند روایتش از قرائت عاصم نیز، نتیجه اقدام از این دست باشد؛ یعنی همان‌گونه که برای روایت‌ها سند می‌ساخت، برای قرائت خود نیز جعل سند کرده است (برای مروری بر دیگر گزاره‌های رجالی در ضعف حفص، نک: حجتی و شریفی نسب، ۱۳۹۶ش، ۱۲۳-۱۲۶).

### الف) قضاوت محدثان درباره عاصم

عاصم بن ابی‌النجود به ضعف حافظه شهرت دارد. محدثان مختلفی به ضعف حافظه وی اشاره کرده‌اند. برای نمونه، گفته‌اند احمد بن حنبل وی را به این وصف می‌شناخت (نک: ابن ابی‌حاتم، ۱۲۷۱ق، ۶/ ۳۴۰). از یحیی بن سعید قطن (نک: ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۲/ ۳۵۷)، ابوبکر بزار (نک: ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۱/ ۴۱۱)، نسائی (نک: ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۲/ ۳۵۷)، عقیلی (نک: ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ۲۵/ ۲۳۹) و دارقطنی (نک: برقانی، ۱۴۰۴ق، ۴۹؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ۲۵/ ۲۴۰) نیز تعبیر مشابهی در تصریح به ضعف حافظه وی نقل شده است.

ظاهراً برای همین ضعف حافظه روایات او را برخی محدثان تضعیف کرده‌اند؛ چنان‌که مثلاً از یعقوب بن سفیان فسوی محدث ناقد اهل فارس (د ۲۷۷ق) نقل شده که عاصم را به رغم وثاقت، مضطرب‌الحدیث می‌دانست (نک: ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ۲۵/۲۲۴). به همین ترتیب، عقیلی نیز عاصم را در کتاب الضعفاء خود نام برده، و از شعبه بن حجاج — محدث بصری نیمه نخست سده ۲ق — تردید در اعتبار حدیث وی را نقل کرده است (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۳/۳۳۶). ابن سعد نیز عاصم را پُراشتباه در حدیث می‌شناساند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ۶/۳۱۷). عالمان متأخرتر نیز کمابیش همین نگرش را بازتابانده‌اند. مثلاً، از میان محدثان بغدادی یحیی بن معین او را در حدیث قوی نمی‌داند (نک: ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ۲۵/۲۲۸) و ابوحاتم رازی به‌رغم صالح و صادق دانستن وی او را موثق نمی‌شناسد (نک: ابن ابی‌حاتم، ۱۲۷۱ق، ۶/۳۴۰). ابن خراش نیز در مورد وی می‌گوید که در حدیث وی روایاتی از جنس مطالب غریب و منکر دیده می‌شود: «فی حَدِيثِهِ نَكْرَةٌ» (ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ۲۵/۲۳۹).

افزون بر این‌ها، عاصم نابینا بود (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۵/۲۵۸؛ همو، ۱۴۱۶ق، ۱/۲۰۷). نیز، مرضی بر او عارض گشت که در نتیجه آن برای دو سال از خواندن قرآن بازماند. البته، پس از بهبودی مدعی بود که با چنین وقفه طولانی‌ای در ممارستش، هم‌چنان قرآن را بدون اشتباه قرائت می‌کند (ابوعمر و دانی، ۱۴۲۸ق، ۱/۱۹۷؛ ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۵/۲۵۸؛ همو، ۱۴۱۶ق، ۱/۲۰۶). برپایه مجموع این شواهد می‌توان به این نتیجه رسید که از یک سو عاصم به‌علت نابینایی مجبور به تکیه بر حافظه‌اش بود، و از دیگر سو، ضعف حافظه‌اش موجب شده است که در ضبط و نقل روایات و احادیث اشتباه کند. ظاهراً همین سبب شده است که حتی شعبه بن عیاش — دیگر راوی قرائت عاصم — نیز، استاد دیگر خود سلیمان بن مهران اعمش (د ۱۴۸ق) را در اخذ حدیث بر عاصم ترجیح دهد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ۵/۳۵).

اگر به نابینایی و ضعف حافظه عاصم فصاحت و تسلطش بر علم نحو را نیز بیفزاییم (نک: ابوعمر و دانی، ۱۴۲۸ق، ۱/۱۹۶؛ ذهبی، ۱۴۱۶ق، ۱/۲۰۷)، ناگزیر باید قرائت او را قرائتی مبتنی بر قواعد نحوی بدانیم؛ نه مبتنی بر نقل از ابوعبدالرحمان سلمی یا زر بن حبیش. ممکن است گمان شود ضعف عاصم در حدیث به معنای ضعف او در قرائت نیست و باید میان دو حوزه قرائت و حدیث فرق نهاد و تفاوت قواعد و ضوابط این دو فن از هم را لحاظ کرد (نک: عابدی، ۱۳۹۴ش،

۷۰). این ادعا پذیرفتنی نیست؛ زیرا کسی که حافظه اش ضعیف است، در نقل قرائت قرآنی هم دچار اشتباه می‌شود. نقل قرائت نیز به سلامت و قوت حافظه احتیاج دارد؛ بلکه علم قرائت بیش از علم حدیث به حافظه محتاج است؛ زیرا نقل به معنا در حدیث و تغییر مختصر الفاظ حدیث، مشکلی در اعتبار حدیث ایجاد نمی‌کند، حال آن که در قرائت قرآن هیچ‌گونه تغییری پذیرفتنی نیست هرچند خللی در معنا ایجاد نکند.

برپایهٔ مجموع آنچه گفته شد باید در تطابق قرائت عاصم با قرائت ابوعبدالرحمان سلمی تردید جدی کرد. چه بسا اگر خود عاصم هم اصرار بر نقل قرائت سلمی داشته، باز به سبب ضعف حافظه این کار از وی بر نمی‌آمد. با استناد به سخن منقول از وی که «با ابوعبدالرحمان سلمی در قرائت هیچ مخالفتی ندارد» (نک: ذهبی، ۱۴۱۶ق، ۱/ ۲۰۸) نیز نمی‌توان از چنین تردیدی کاست. حتی اگر این ادعا پذیرفته شود باید آن را حمل بر مخالفت‌های آگاهانه کرد و نمی‌توان با استناد به آن اشتباهات ناشی از ضعف حافظهٔ عاصم در نقل قرائت سلمی را توجیه نمود.

### ب) وحدت یا تعدد قرائت عاصم

عاصم در کوفه دارای منصب قرائت بود و قرائتش را در محفلی عمومی در مسجد کوفه آموزش می‌داد. این‌گونه، افراد سرشناسی قرائت او را روایت کرده‌اند که گاه در برخی آثار شمار ایشان را بالغ بر ۴۸ نفر دانسته‌اند (نک: سخاوی، ۱۴۱۸ق، ۵۶۱). از این میان، اسم بیش از ۲۰ راوی نیز در *غایة النهایة* ابن جزری درج، و البته یادآوری شده که تعداد راویان قرائت او بسی بیش از این‌هاست (ابن جزری، ۱۳۵۱ق، ۱/ ۳۴۷-۳۴۸).

باری، انبوه این راویان فقط یک روایت از قرائت عاصم را به وی منتسب کرده، و با نام «قرائت عاصم» شناسانده‌اند. ایشان هرگز عاصم را دارای دو قرائت متفاوت که یکی را از ابوعبدالرحمان سلمی و دیگری را از زر بن حبیش فراگرفته باشد ندانسته، و نیازی ندیده‌اند جایی به تفکیک بیان کنند عاصم کجاها قرائت ابوعبدالرحمان سلمی، و کجاها قرائت زر بن حبیش را روایت کرده است.

بر این اساس، نمی‌توان با تکیه بر دو گزارش متأخر و ضعیفی که از طریق ابوعمر و دانی و ذهبی رسیده است و ذکرش رفت این را پذیرفت که عاصم دارای دو قرائت متفاوت بوده است. اگر عاصم دارای دو قرائت بود، راویان یا دست‌کم برخی از آنان در نقل قرائت او مشخص می‌کردند

کدام قرائت را دارند از وی نقل می‌کنند؛ چنان‌که مثلاً ابوعمرو دُوری دو قرائت — یکی از ابوعمرو بصری و دیگری از کسائی — روایت کرده، و هر کسی از راویان ابوعمرو دُوری نیز که روایت او را نقل می‌کند بیان می‌دارد کدام‌یک از این دو قرائت را در مدّ نظر قرار داده است. از این رو، گزارش دانی و ذهبی از تعدّد قرائت عاصم، خیر منفردی است که شاهدهی برای آن در میان انبوه شاگردان و راویان عاصم یافت نمی‌شود. پس صحیح آن است که بگوئیم عاصم یک قرائت بیش نداشته است.

### پ) رویکرد شاگردان عاصم به قرائت او

از دیگر شواهدی که در اصالت سند قرائت حفص از عاصم تردید ایجاد می‌کند، رویکرد قاریانی است که نزد عاصم قرائت را فراگرفته‌اند. برای نمونه، سلیمان بن مهران اعمش با آن‌که قرائتش را بر عاصم عرضه کرده (ابن جزری، ۱۳۵۱ق، ۱/ ۳۱۵)، و خود یکی از راویان قرائت او بود (همان، ۱/ ۳۴۷)، هیچ‌گاه قرائت عاصم را همچون قرائتی قطعی و متصل تا پیامبر اکرم (ص) نشناخت؛ بلکه قرائت خود را بر هفت استاد قرائت دیگر نیز عرضه کرد (همان، ۱/ ۳۱۵). گویا اعمش قرائت عاصم را چنان‌که ادعا شده است متصل به علی (ع) نمی‌دانست؛ بلکه آن را مجموعه‌ای از اختیارات قرائی عاصم، ابو عبدالرحمان سلمی یا زر بن حیث می‌دانست که اهمیتی در حد دیگر اختیارات قاریان داشت. نیز، به همین جهت اعمش خود نیز قرائتی مستقل و متمایز از قرائت دیگر قاریان از جمله عاصم اختیار کرد.

رویکرد دیگر شاگردان عاصم همچون ابوعمرو بصری نیز چنین بود (برای وی، نک: همان، ۱/ ۲۸۹). ابوعمرو به‌جز عاصم نزد ۱۸ قاری دیگر از طبقه تابعین قرائت کرده بود؛ قاریانی همچون حسن بصری، ابن کثیر، ابن مُحیصن، و ابوجعفر یزید بن قعقاع (نک: همان، ۱/ ۲۸۹). از این رفتار ابوعمرو بصری می‌توان دریافت که هرگز قرائت عاصم را به‌منزله قرائتی قطعی و متصل تا پیامبر (ص) تصور نکرده بود؛ بلکه این قرائت را نیز همانند قرائت دیگر استادان خویش نوعی اختیار قرائت می‌دانست. به همین جهت او خود نیز قرائتی مستقل اختیار نمود.

### ت) تعارض گفتار حفص و شعبه

شواهد دیگری نیز هستند که صحت گزارش دانی و ذهبی درباره سند روایت حفص را نقض می‌کنند. از جمله، شعبه روایت خود از قرائت عاصم را همان قرائت ابو عبدالرحمان سلمی دانسته



است که بر زر بن حبیش عرضه شده بود. از وی نقل شده که گفته است:

... قَرَأْتُ بِهَذِهِ الْقِرَاءَةِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ. وَقَالَ عَاصِمٌ قَرَأْتُ هَذِهِ الْقِرَاءَةَ عَلَى أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ وَقَرَأَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيُّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع). وَقَالَ عَاصِمٌ كُنْتُ أُزَجِّعُ مِنْ عِنْدِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ فَأَعْرَضَ عَلِيُّ زَرِّ بْنِ حُبَيْشٍ وَكَانَ زَرُّ قَرَأَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَقُلْتُ لِعَاصِمٍ: لَقَدْ اسْتَوْتَنَنْتَ (نک: ابوعمر و دانی، ۴۲۸ق، ۱/ ۲۵۹-۲۶۰).

بر پایه این گزارش، شعبه عاصم را دارای تنها یک قرائت دانسته که آن را از ابوعبدالرحمان سلمی اخذ، و به زر بن حبیش عرضه کرده است. شعبه نیز همان قرائت را روایت کرده است (برای اعتبار این روایت بر پایه معیارهای عالمان رجال و صحت سند آن، نک: مسلم، ۱۴۲۸ق، ۱/ ۲۶۰؛ نیز، برای نقل همین مضمون از شعبه با اسنادهای دیگر، نک: ابوعمر و دانی، ۱۴۲۸ق، ۱/ ۲۵۷-۲۶۰؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ۲۵/ ۲۲۹-۲۳۱).

از این گزارش می‌توان دریافت که اولاً، عاصم دارای دو قرائت نبوده، بلکه یک قرائت داشته که آن را از ابوعبدالرحمان سلمی اخذ، و به زر بن حبیش عرضه کرده است. ثانیاً، قرائت عاصم به روایت شعبه همان است که عاصم از ابوعبدالرحمان سلمی گرفته، و به زر بن حبیش عرضه کرده بود؛ نه این که شعبه راوی قرائت زر بن حبیش از ابن مسعود، و حفص راوی قرائت سلمی از علی (ع) باشد. ثالثاً، در این گزارش اتصال سند قرائت عاصم به ابوعبدالرحمان سلمی و زر بن حبیش ختم می‌شود و سپس، استاد قرائت آن دو ذکر می‌شود با تعابیری مثل «وَقَرَأَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيُّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» یا «كَانَ زَرُّ قَرَأَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ»؛ اما چنان که گفتیم این تعابیر لزوماً حاکی از اسناد قرائت نیستند و برای بیان استاد قاری به کار می‌روند.

در هیچ گزارشی نیز مشاهده نمی‌شود آنگونه که از حفص نقل شده است، شعبه نیز قرائتش را فقط به قرائت زر بن حبیش مستند کرده باشد. بنابراین، سخن شعبه با سخن منسوب به حفص در تعارض است. قوت و فراوانی اسناد گزارش سخن شعبه در مقابل دو گزارش ضعیف از سخن حفص موجب ترجیح گزارش شعبه می‌شود. حتی اگر نخواهیم گزارش شعبه را صحیح بینگاریم، دست کم باید نسبت به این ادعای منسوب به حفص که عاصم دو قرائت مختلف دارد و مرجع قرائت حفص و شعبه نیز مختلف است، قدری تردید بورزیم و از آن سلب اطمینان کنیم.

## ۲. گزارش‌ها دربارهٔ شعبه

حفص و شعبه دو راوی قرائت عاصم اند. این دو قرائت عاصم را با اختلاف بسیار زیادی نقل کرده‌اند. عدد این اختلافات از ۵۰۰ مورد فراتر می‌رود (نک: ابن جزری، ۱۳۵۱ق، ۱/ ۲۵۴). از دیگر شواهدی که می‌توان در ارزیابی اصالت سند قرائت حفص بدان استناد نمود، گزارش‌ها دربارهٔ شعبه است که از شاگردان و راویان برجستهٔ قرائت عاصم به شمار می‌آید.

### الف) قضاوت محدثان دربارهٔ شعبه

برخی از عالمان حدیث و رجال شعبه بن عیاش را در شمار ثقات یاد کرده و به وثاقت او تصریح کرده‌اند (برای نمونه، نک: عجللی، ۱۴۰۵ق، ۲/ ۳۸۸؛ ابن حبان، ۱۳۹۵ق، ۷/ ۶۶۸-۶۷۰). برخی دیگر نام وی را در شمار ضعفاء برشمرده (برای نمونه، نک: عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۲/ ۱۸۸-۱۹۰؛ ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ۴/ ۲۹-۲۵) و عده‌ای نیز او را در نقل روایات فردی موثق و صادق، و در عین حال، پرخطا شناسانده‌اند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ۶/ ۳۶۰؛ نیز نک: خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ۱۶/ ۵۴۲).

تضعیف شعبه یا پرخطا دانستن وی می‌تواند نتیجهٔ گزارش‌ها دربارهٔ ضعف حافظهٔ او باشد (برای نمونه از این گزارش‌ها، نک: ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ۱۲/ ۳۹) چنان که ابن منادی حفص را در حفظ بالاتر از شعبه شناسانده است (نک: ابن جزری، بی‌تا، ۱/ ۱۵۶). با این حال، توجه به این نکته ضروری است که ضعف حافظهٔ شعبه مربوط به اواخر عمرش بوده (نک: ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ۱۲/ ۳۹)، و ظاهراً این تأثیری بر کیفیت قرائت وی ننهاده است؛ زیرا وی در هفت سال پایانی حیات از اقراء دوری جسته است (ابن جزری، ۱۳۵۱ق، ۱/ ۳۲۶). به هر حال، در مقایسهٔ این دو توجه باید کرد که شعبه در کل شخصیتی قابل‌اعتمادتر از حفص داشته است. عالمان رجال گاه از تضعیف حفص فراتر رفته، او را با اوصافی چون ضعیف، کذاب، جاعل حدیث، نقل‌کنندهٔ مطالب غریب و منکر، و تغییردهندهٔ اسناد روایات شناسانده‌اند (نک: حجتی و شریفی نسب، ۱۳۹۶ش، ۱۲۳-۱۲۶).

تنها ابوعمرو دانی (د ۴۴۴ق) است که به نقل از ابن مجاهد عبارتی متضمن ترجیح روایت حفص را به یحیی بن معین نسبت می‌دهد: «بَلَّغَنِي عَنْ يَحْيَى بْنِ مَعِينٍ أَنَّهُ قَالَ: الرَّوَايَةُ الصَّحِيحَةُ الَّتِي رُوِيَتْ مِنْ قِرَاءَةِ عَاصِمٍ، رَوَايَةُ أَبِي عُمَرَ حَفْصِ بْنِ سُلَيْمَانَ» (ابوعمرو دانی، ۱۴۲۸ق، ۱/ ۲۰۲).

سزاوی (د ۶۴۳ق) در انتساب این سخن به یحیی بن معین اظهار تردید می‌کند و می‌نویسد:

گمان نمی‌کنم این نقل، نقل درستی از یحیی بن معین باشد؛ چگونه ممکن است یحیی بن معین چنین چیزی گفته باشد در حالی که ابوبکر بن عتاش امام بزرگی بوده است که نزد یحیی و دیگران در آنچه می‌گوید و نقل می‌کند موثق است (سخاوی، ۱۴۱۸ق، ۵۶۱). شواهد مختلفی نشان می‌دهند که تردید سخاوی در انتساب سخن فوق به یحیی بن معین بجا است. اولاً، طبق برخی گزارش‌ها یحیی بن معین قرائت حمزه کوفی را اختیار کرده بود (نک: صیمری، ۱۴۰۵ق، ۸۷؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ۱۵/۴۷۳). ثانیاً، یحیی بن معین شعبه را توثیق کرده، و گرچه ظاهراً به سبب ضعف حافظه شعبه در آخر عمر حدیث وی را دقیق و مستقیم ندانسته (یحیی بن معین، ۱/۶۹)، او را با تعبیر «صدوق» ستوده است (یحیی بن معین، ۱۴۰۵ق، ۱/۸۲)؛ اما در برابر، حفص را غیر موثق و کذاب شناسانده است (نک: ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ۱/۲۵۵؛ نیز نک: ابن جوزی، ۱۴۰۶ق، ۱/۲۲۱؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ۲/۳۴۵). براین پایه، نمی‌توان پذیرفت یحیی بن معین روایت حفص را بر روایت شعبه ترجیح دهد یا روایت حفص را صحیح‌تر توصیف کند.

#### ب) جایگاه شعبه در نقل قرائت عاصم

به جز حفص و شعبه راویان پرشمار دیگری نیز قرائت عاصم را روایت کرده‌اند (نک: سخاوی، ۱۴۱۸ق، ۵۶۱؛ ابن جزری، ۱۳۵۱ق، ۱/۳۴۷-۳۴۸) و البته از میان این راویان پرشمار، بالاترین جایگاه و منزلت متعلق به شعبه بن عیاش است. او راوی مشهور و معتمد عموم بود و در جایگاه ضابط‌ترین شخص در ثبت قرائت عاصم شناخته می‌شد؛ به حدی که گفته‌اند عموم مردم کوفه از هیچ یک از راویان عاصم به جز شعبه تبعیت نمی‌کردند (ابن مجاهد، ۱۴۰۰ق، ۷۱).

شهرت شعبه در نقل قرائت عاصم به حدی بود که برخی راویان به دلیل ناخوشایند دانستن مخالفت با او، قرائت عاصم را روایت نمی‌کردند. برای نمونه، حسین جعفی (برای شناخت او و جایگاهش در علم قرائت، نک: ابن جزری، ۱۳۵۱ق، ۱/۴۰۹) می‌گوید می‌خواست قرائت عاصم را از حماد بن عمرو اسدی بیاموزد؛ اما چون نمی‌پسندید که با شعبه مخالفت کند از این کار دست کشیده است (همان، ۱/۲۵۹). شهرت شعبه و اعتماد عموم به وی سبب شده بود که قرائت او بر دیگر روایات قرائت عاصم چیره باشد و دیگر راویان قرائت عاصم از جمله حفص در حاشیه بمانند. چنان که یاد کردیم در گزارش‌هایی آمده که حفص روایت خود از قرائت عاصم را به ابو عبدالرحمان سلمی از علی (ع)، و روایت شعبه را به زر بن حبیش از ابن مسعود منتسب کرده

است. اگر این گزارش‌ها از گفتار حفص را معتبر بدانیم، باید حکم کنیم که احتمالاً حفص می‌خواست با این شیوه روایت خود را از سایه روایت مشهور شعبه خارج کند و توجهی برای کثرت اختلافات قرائتش با قرائت شعبه بیاورد.

### پ) غلبه کامل روایت شعبه و طرد روایت حفص در سده‌های نخست هجری

از مرور شواهد تاریخی و ملاحظه آثار تفسیری و غیرتفسیری در سده‌های نخست هجری چنین برمی‌آید که روایت حفص تا پایان سده ۳ق همچنان در انزواء کامل قرار داشته، و مورد توجه نبوده است؛ تا آن‌که ابن مجاهد از هر قرائت دو راوی را گزینش کرد و حفص را در کنار شعبه بن عیاش هم چون راوی قرائت عاصم به میان آورد. به این ترتیب روایت حفص به تدریج در میان کتب قرائت و تفسیر وارد، و در جایگاه یکی از چهارده روایت از هفت قرائت نشانده شد.

مرور آثاری که پیش از ابن مجاهد (د ۳۲۴ق) نوشته شده‌اند می‌تواند شاهی بر این مدعا به دست دهد. برای نمونه، فراء (د ۲۰۷ق) در کتاب تفسیرش به گستردگی از قاریان متعدّد نام می‌برد و قرائت‌شان را ذکر می‌کند؛ اما در موارد متعدّدی که روایت حفص با روایت شعبه بن عیاش تفاوت دارد بدون هیچ اشاره‌ای به روایت حفص از عاصم، روایت شعبه بن عیاش را به نام قرائت عاصم یاد می‌کند و سخنی از روایت متفاوت حفص نمی‌گوید؛ گویا حفص را در جایگاه راوی عاصم نمی‌شناسد.

برای نمونه، فراء در بحث از آیه «فَعَزَّزْنَا بِتَالِثِ» (یس/ ۱۴) قرائت «فَعَزَّزْنَا»، در آیه «أَوَمَنْ يُنَشِّئُ فِي الْحِلْيَةِ» (زخرف/ ۱۸) قرائت «يُنَشِّئُ»، و در آیه «وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ» (حدید/ ۱۶) قرائت «نَزَلَ» را با نام قرائت عاصم گزارش می‌کند (به ترتیب نک: فراء، ۱۹۸۰م، ۲/ ۳۷۴، ۳/ ۲۹، ۱۳۴)؛ بدون این‌که اشاره کند حفص در این آیات قرائت دیگری را از عاصم نقل کرده است (برای مطالعه ۱۷ نمونه دیگر، نک: شریفی نسب و بابایی، ۱۳۹۷ش، ۴۱).

برخورد مشابه دیگر را در تفسیر طبری (د ۳۱۰ق) می‌توان جست. طبری نیز در ذکر قرائت و قاریان حفص را نادیده گرفته است. برای نمونه، در بحث از آیه ۵۹ سوره کهف، قرائت «لِمَهْلِكِهِمْ» را قرائت عموم قاریان، و قرائت «لِمَهْلِكِهِمْ» را قرائت عاصم معرفی می‌کند؛ هیچ اشاره‌ای نیز به روایت متفاوت حفص از عاصم (لِمَهْلِكِهِمْ) ندارد (نک: طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۵/ ۱۷۵). در ذیل آیه ۲۵ سوره مریم (س) نیز، چندین قرائت از جمله قرائت شاذ را نقل می‌کند؛ اما به قرائت

حفص «تُسَاقِطُ» هیچ اشاره‌ای ندارد (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۶/۵۵). در بحث از آیه ۳۲ سوره قَصَص نیز، دو قرائت «مِنَ الرَّهْبِ» و «مِنَ الرَّهْبِ» را دو قرائت مشهور بین قراء امصار می‌نامد و قرائت دوم را قرائت عموم قاریان کوفه معرفی می‌کند؛ اما باز اشاره‌ای به روایت حفص از قرائت عاصم — مِن الرَّهْبِ — ندارد (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۰/۴۷).

طبری در سخن از آیه «تَزَاعَةَ لِلشَّوْیِ» (معارج/ ۱۶) نیز می‌گوید: هرچند قرائت «تَزَاعَةُ» به نصب در زبان عربی وجهی دارد، جایز نیست؛ زیرا قاریان امصار اجماع بر رفع آن دارند و هیچ قاری‌ای آن را به نصب نخوانده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۹/۴۸). می‌دانیم قرائت عاصم به روایت حفص «تَزَاعَةُ» به نصب است؛ اما طبری اساساً توجهی به این روایت نمی‌کند و آن را به‌شمار نمی‌آورد.

به همین ترتیب، طبری در بحث از آیات متعدّد دیگر نیز بارها از اجماع قاریان بر یک قرائت سخن گفته، و روایت حفص بر خلاف آن اجماع را به چیزی نینگاشته است. سبب آن است که طبری در اخذ قرائت عاصم و تحقّق اجماع قاریان، تنها به روایت شعبه بن عیاش تکیه داشت و به روایت متفاوت حفص اعتنائی نمی‌کرد و آن را نقض اجماع نمی‌دانست (نک: طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۹/۴۷-۴۸؛ نیز برای دیگر نمونه‌ها، نک: همو، ۱۷/۱۰۳، ۲۱/۸۶، ۲۴/۴۳).

از این نمونه‌ها درمی‌یابیم که از منظر مفسران متقدمی هم‌چون فراء و طبری، قرائت عاصم آن قرائتی بود که شعبه بن عیاش روایت می‌کرد؛ نه قرائتی که راویان دیگری از قبیل حفص برمی‌خواندند.

### ۳. گزارش‌ها درباره ابو عبدالرحمان سلّمی

یک راه دیگر برای آزمودن اصالت سند ادعا شده برای روایت حفص آن است که شیخ عاصم در قرائت یعنی ابو عبدالرحمان سلّمی و طریق وی به علی (ع) را بازشناسیم.

#### الف) تعدّد مشایخ ابو عبدالرحمان سلّمی در قرائت

در گزارش منسوب به حفص و گزارش شعبه تنها از علی (ع) به منزله استاد قرائت ابو عبدالرحمان سلّمی نام برده شده است. باین‌حال، گزارش‌های متعدّدی نشان می‌دهد وی قرائت را از مشایخ متعدّد آموخته است. با پذیرش این شواهد باید حکم کرد قرائتی نیز که سلّمی اختیار

کرده است لزوماً قرائت یک استاد قرائت هم چون علی (ع) نیست.

روایتی حاکی است ابو عبدالرحمان سلمی قرائتش را نخست نزد عثمان فراگرفت و سپس بر علی (ع) نیز عرضه کرد (ابوعمر و دانی، ۱۴۲۸ق، ۱/ ۲۵۶). در گزارش دیگری هم از ابو عبدالرحمان سلمی نقل شده که در موسم حج به ملاقات زید بن ثابت می‌رفت، قرائت علی (ع) را برایش می‌آورد، و درباره‌اش از قرائت علی (ع) سؤال می‌پرسید. در دنباله همین روایت از قول ابو عبدالرحمان سلمی گفته می‌شود قرائت زید بن ثابت و علی (ع) به جز در یک آیه از سوره بقره هیچ اختلافی با یکدیگر نداشته است (همان، ۱/ ۲۵۹).

در روایتی دیگر از قول ابو عبدالرحمان سلمی نقل شده که قرائت را از صحابه‌ای هم چون ابن مسعود، اَبی بن کعب و عثمان بن عفان فراگرفته است (ابن مجاهد، ۱۴۰۰ق، ۶۹). گزارش دیگری نیز حکایت از آن دارد که ابو عبدالرحمان سلمی پیش‌تر قرآن را نزد عثمان تعلیم دیده، اما در نهایت نزد زید بن ثابت رفته، و ۱۳ مرتبه یا ۱۳ سال بر او قرائت کرده است (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۴/ ۲۷۰-۲۷۱؛ همو، ۱۴۱۶ق، ۱/ ۱۵۰). برپایه گزارشی دیگر، ابو عبدالرحمان سلمی، از پدرش حبیب بن ربیع نیز در جایگاه معلم قرائت خود یاد کرده است (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ۶/ ۲۱۳).

برپایه همین روایت‌ها ست که عالمان قرائت افزون بر علی (ع) از عثمان بن عفان، زید بن ثابت، ابن مسعود، و اَبی بن کعب نیز در جایگاه استادان ابو عبدالرحمان سلمی در قرائت یاد کرده‌اند (نک: ابن مجاهد، ۱۴۰۰ق، ۶۸؛ ابن جزری، ۱۳۵۱ق، ۱/ ۴۱۳؛ نیز، برای یادکرد ابن عباس در شمار استادان قرائت وی، نک: ابوعمر و دانی، ۱۴۲۸ق، ۱/ ۲۵۵).

تعدد مشایخ ابو عبدالرحمان سلمی در قرائت، این احتمال را تقویت می‌کند که نقش وی فراتر از یک ناقل صرف بوده است. اگر قرار بود او صرفاً واسطه‌ای برای نقل قرائت باشد، باید از تک‌تک مشایخ قرائتی مستقل و جداگانه روایت می‌کرد. یگانگی قرائت ابو عبدالرحمان سلمی در عین تعدد مشایخ او بیانگر همین حقیقت است که او در قرائت هر آیه، از میان آنچه استادان تعلیمش داده‌اند، قرائتی را به اجتهاد خود برمی‌گزید.

### ب) پیوند قرائت ابو عبدالرحمان سلمی با علی (ع)

بر اساس برخی گزارش‌های تاریخی، علی (ع) از جمله مشایخ ابو عبدالرحمان سلمی در قرائت نبوده است. در روایت متصلی از خود سلمی که مشایخ قرائتش را نام می‌برد نام علی (ع) وجود

ندارد؛ تنها عثمان بن عفان، ابن مسعود و اَبی بن کَعْب ذکر شده‌اند (ابن مجاهد، ۱۴۰۰ق، ۶۹). در روایت دیگری از ابو‌عبدالرحمان سلمی به تفصیل حکایت انتخاب مشایخش برای فراگیری قرائت بیان شده است. این حکایت نیز، به صراحت بر آن دلالت می‌کند که وی قرآن را بر علی (ع) قرائت نکرده است:

عبدالواحد بن ابی‌هاشم از محمد بن عبید الله مقری از عبدالله بن عبدالرحمان از پدرش از حفص از عاصم و عطاء بن سائب و محمد بن ابی‌ایوب و عبدالله بن عیسی نقل می‌کند که آنان بر ابو‌عبدالرحمان سلمی قرائت کرده‌اند. آنان از ابو‌عبدالرحمان سلمی نقل کرده‌اند که وی اکثر قرآن را بر عثمان قرائت کرد و همواره از او درخواست قرائت قرآن داشت؛ چنان‌که عثمان به او گفت مرا از امور مردم باز می‌داری؛ نزد زید بن ثابت برو؛ چرا که وی نزد مردم می‌نشیند و فرصتش را در اختیار آنان قرار می‌دهد و من نیز با او هیچ مخالفتی در قرآن ندارم. سلمی گفت: به ملاقات علی (ع) رفتم و همین درخواست را از او کردم. او نیز به من گفت نزد زید بن ثابت بروم. این‌گونه، به زید روی آوردم و قرآن را سیزده مرتبه (یا سیزده سال) بر او قرائت کردم (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۴/ ۲۷۰-۲۷۱؛ همو، ۱۴۱۶ق، ۱/ ۱۵۰).

به همین ترتیب، در گزارش دیگری که شعبه بن عیاش از شمر بن عطیة نقل کرده است نیز برخلاف این ادعای رایج که قرائت عاصم به علی (ع) منتهی می‌شود، عاصم بهترین قاری مطابق قرائت زید بن ثابت معرفی شده است؛ چنان‌که اعمش نیز بهترین قاری مطابق قرائت ابن مسعود شناسانده شده است (ابوعمر و دانی، ۱۴۲۸ق، ۱/ ۱۹۶). این گزارش‌ها حکایت از آن دارند که استاد اصلی ابو‌عبدالرحمان سلمی در قرائت، زید بن ثابت بوده است نه علی (ع).

از سوی دیگر، بازخوانی شواهد زندگی زید بن ثابت از ارتباط خصمانه او با علی (ع) حکایت دارد. زید بن ثابت عثمانی بود و با علی (ع) دشمنی آشکار داشت. وی بعد از رحلت پیامبر (ص) با مشارکت جویی در سقیفه و تغییر شرائط به نفع ابوبکر، جایگاه بزرگی نزد خلفاء کسب کرد (نک: معرفت، ۱۴۱۵ق، ۱/ ۳۰۶). بر اساس اسناد تاریخی زید بن ثابت یکی از مهاجمان به خانه فاطمه (س) پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) بوده، هیچ‌گاه با علی (ع) بیعت نکرده، مردم را به سب علی (ع) تشویق نموده، در هیچ یک از جنگ‌های علی (ع) شرکت ننموده، و علی (ع) سهم او را از بیت‌المال هم‌چون همه دیگر کسانی که در جنگ‌ها شرکت نمی‌کردند قطع کرده است (نک: عاملی، ۱۹۹۲م، ۱۳۴-۱۳۵).

افزون بر این‌ها، می‌دانیم در زمان خلافت عمر گاهی که خلیفه مسافرت می‌رفت زید جانشین او

در مدینه بود (نک: عاملی، ۱۹۹۲م، ۱۳۶). ارتباط او با عثمان هم صمیمانه بود؛ در زمان عثمان، زید مسئول بیت‌المال شد، به اموال فراوانی دست یافت، و در غیاب عثمان نیز جانشین او در مدینه بود (همان، ۱۳۴-۱۳۶). هم‌چنین، می‌دانیم زید در زمان خلافت عمر و عثمان به صدور فتوا و قضاوت می‌پرداخت (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۲/۴۳۴)؛ قضاوتی که در روایتی از امام باقر (ع) نیز یاد، و البته مذمت شده است: «وَأَشْهَدُوا عَلَيَّ زَيْدِ بْنِ نَابِتٍ لَقَدْ حَكَمَ فِي الْقَرَأَتِ بِحُكْمِ الْجَاهِلِيَّةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷/۴۰۷).

از آن سو، بسیاری از کوفیان از هواداران و علاقه‌مندان علی (ع) بودند و نمی‌توانستند چنین شخصیتی را مطلوب تلقی کنند. چه‌بسا همین تصور منفی کوفیان از شخصیت زید موجب شده باشد که ابو‌عبدالرحمان سلمی، عاصم یا راویانشان قرائت خود را به زید منتسب نکنند و به‌عکس بر شاگردی ابو‌عبدالرحمان سلمی نزد علی (ع) تأکید ورزند.

بر اساس این گزارش‌ها، اصل ادعای تعلیم قرائت ابو‌عبدالرحمان سلمی نزد علی (ع) مورد تردید قرار می‌گیرد. حتی بعید نیست که در این خصوص به‌عمد خلطی میان شیخ حدیث و شیخ قرائت صورت گرفته باشد. می‌دانیم ابو‌عبدالرحمان سلمی از علی (ع) روایات متعددی نقل کرده است. حتی عاصم بن ابی‌النجد شاکرد وی نیز راوی روایات ابو‌عبدالرحمان سلمی از علی (ع) بوده است؛ چنان‌که شاکردان عاصم از وی نقل کرده‌اند «هر حدیثی برای‌تان از زر بن حبیش نقل کرده‌ام از ابن مسعود است و هر حدیثی نیز که از ابو‌عبدالرحمان سلمی برخوانده‌ام، از علی (ع) است» (ابوعمر و دانی، ۱۴۲۸ق، ۱/۲۶۰). براین پایه، بعید نیست به‌تدریج آگاهانه یا ناآگاهانه علی (ع) که در جایگاه مشایخ حدیثی سلمی مطرح بوده است به منزله یکی از مشایخ قرائت او نیز یاد شده باشد.

### پ) تعدد مشایخ عاصم و تعدد راویان سلمی

بر اساس شواهد موجود، عاصم قرائتش را تنها از ابو‌عبدالرحمان سلمی و زر بن حبیش اخذ نکرده است. مشایخ دیگری نیز در قرائت عاصم تأثیرگذار بوده‌اند و عاصم در اختیار قرائتش از قرائت آنان نیز بهره برده است. برای نمونه، از ابو‌عمر و سعد بن الیاس شیبانی نیز در جایگاه شیخ قرائت عاصم یاد کرده‌اند (نک: محیسن، ۱۴۱۲ق، ۱/۳۳۰). از خود عاصم نیز نقل شده است:

ابوعمر و شیبانی قرآن را در مسجد اعظم قرائت می‌کرد و من نیز بر او قرائت می‌کردم. پس از



چندی درباره‌ی آیه‌ای سؤال پرسیدم. او مرا به هوای نفس متهم ساخت و هر گاه داخل مسجد می‌شدم به من اشاره می‌کرد و اصحابش را از من برحذر می‌داشت (ذهبی، ۱۴۱۶ق، ۱/ ۲۰۸). از برخی گزارش‌ها نیز چنین بر می‌آید که عاصم نزد انس بن مالک نیز قرائت می‌کرد. برپایه‌ی این گزارش عاصم می‌گوید:

بر انس بن مالک آیه «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» را خواندم. گفت «أَنْ لَا يَطُوفَ بِهِمَا». من باز هم به همان صورت نخست تکرار کردم. او مکرر بر من ایراد می‌گرفت (ابن جزری، ۱۳۵۱ق، ۱/ ۳۴۷).

مخالفت عاصم با مشایخش در قرائت برخی آیات نمونه‌های دیگر نیز دارد. در آیه «إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ» (زخرف/ ۵۷) عاصم قرائت ابوعبدالرحمان سلمی — به ضمّ صاد — را کنار نهاده، و قرائت اُبُورَزِينَ از ابن عبّاس — به کسر صاد — را اختیار کرده است (فراء، ۱۹۸۰م، ۳/ ۳۶). شاید علت مطابقت نداشتن قرائت عاصم با قرائتی که در آیات متعدّد از ابوعبدالرحمان سلمی نقل شده است همین گزینش عاصم و پای‌بند نبودنش به تبعیتِ صرف از ابوعبدالرحمان سلمی یا دیگر قاریان باشد. تنها فراء قرائت ابوعبدالرحمان سلمی از ۳۳ آیه را نقل کرده است که با قرائت عاصم مطابق نیست.

کثرت موارد مخالفت عاصم با قرائت ابوعبدالرحمان سلمی شاهد آن است که عاصم یا خود را ملزم به تبعیت از قرائت سلمی نمی‌دانست، یا به سبب ضعف حافظه توان نقل صحیح قرائت وی را نداشت. به‌هرحال، نقش عاصم در قرائتش بسیار تأثیرگذارتر و پررنگ‌تر از نقش یک راویِ صرف است. البته، ممکن است همه‌ی قرائات نقل‌شده از ابوعبدالرحمان سلمی از اساس تکذیب شود و به انتساب آنها اشکال وارد شود؛ اما باید دانست که اولاً تعدّد و کثرت گزارش‌ها دست‌کم در صحت برخی از آنها تردیدی باقی نمی‌گذارد.

ثانیاً، ابوعبدالرحمان سلمی به‌جز عاصم شاگردان متعدّد دیگری در قرائت داشته است که قرائت او را نقل کرده‌اند؛ شاگردانی از جمله عطاء بن سائب، ابویسحاق سبّعی، یحیی بن وثّاب، عبدالله بن عیسی بن ابی‌لیلی، محمد بن ابی‌ایوب، ابوَعَوْنُ محمد بن عبید الله تقفی، عامر بن شراحیل شعیبی و اسماعیل بن ابی‌خالد (ابن جزری، ۱۳۵۱ق، ۱/ ۴۱۳). نقل عاصم ترجیحی بر نقل دیگر راویان ندارد. راوی مشهور قرائت ابوعبدالرحمان سلمی عطاء بن سائب است که در قرائت، هیچ استادی غیر از ابوعبدالرحمان سلمی نداشته است (ابن جزری، ۱۳۵۱ق، ۱/ ۵۱۳). ظاهراً به‌همین سبب

بسیاری از متقدمان — همچون فراء — قرائت سلمی را غالباً از طریق او روایت کرده‌اند. بنابراین، در موارد اختلاف راویان سلمی، اگر روایت راویان مشهور او همچون عطاء بن سائب را ترجیح ندهیم، دست کم نمی‌توانیم تعارض روایت آنان با روایت عاصم را نادیده بگیریم. در نتیجه، انتساب قرائت عاصم به ابوعبدالرحمان سلمی مسلم نخواهد بود.

شماره صفحه در اثر فراء	قرائت ابوعبدالرحمان سلمی	روایت حفص از قرائت عاصم
۴۱۶ / ۱	عَدُّوا لِلَّهِ	۱. تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ (أنفال / ۶۰)
۶۵ / ۲	أَمْثَالُ الْجَنَّةِ	۲. مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ (رعد / ۳۵)
۹۹ / ۲	إِبَّانَ	۳. وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيْبَانَ يَبْعَثُونَ (نحل / ۲۱)
۱۳۹ / ۲	بِالْعُدْوَةِ	۴. يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعُدَاةِ وَ الْعِشْيِ (كهف / ۲۸)
۱۷۳ / ۲	أَدَا	۵. لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدَاً (مریم / ۸۹)
۲۰۵ / ۲	وَلَا تَسْمِعِ الصَّمَّ	۶. وَلَا يَسْمِعِ الصَّمَّ الدَّعَاءَ (الأنبياء / ۴۵)
۲۲۴ / ۲	لِيَقْضُوا/ لِيُوفُوا/ لِيُطَوْفُوا	۷. ثُمَّ لِيُقْضُوا فَتَفْتَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيُطَوْفُوا (حج / ۲۹)
۲۴۵ / ۲	وَلَا يَأْخُذْكُمْ	۸. وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ (نور / ۲)
۲۶۹ / ۲	بُشْرًا	۹. أُرْسِلَ الرِّيَاحُ بُشْرًا (فرقان / ۴۸)
۲۹۰ / ۲	أَلَا	۱۰. أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ (نمل / ۲۵)
۳۱۵ / ۲	وَ تَخْلُقُونَ	۱۱. وَ تَخْلُقُونَ إِفْكًا (عنكبوت / ۱۷)
۳۲۳ / ۲	يُنْبِلِسَ	۱۲. يَنْبِلِسُ الْمُجْرِمُونَ (روم / ۱۲)
۳۲۹ / ۲	يَسْلَمَ	۱۳. وَ مَنْ يَسْلَمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ (لقمان / ۲۲)
۳۴۲-۳۴۱ / ۲	يَعْمَلُ/ يُؤْتِيهَا	۱۴. وَ تَعْمَلُ صَالِحاً نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا (أحزاب / ۳۱)
۳۶۷ / ۲	الْكَلَامِ	۱۵. إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ (فاطر / ۱۰)
۳۸۳ / ۲	ذَخُورًا	۱۶. ذَخُورًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ (صافات / ۹)
۳۹۸ / ۲	عَجَابِ	۱۷. إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ (ص / ۵)
۳۶ / ۳	يَصْدُونَ	۱۸. قَوْمَكَ مِنْهُ يُصِدِّونَ (زخرف / ۵۷)
۵۰ / ۳	أَثْرَةً	۱۹. أَوْ أَثْرَةً مِنْ عِلْمٍ (أحقاف / ۴)
۵۵ / ۳	لَاتَرَى	۲۰. لَا يَرَى إِلَّا مَسَاكِينَهُمْ (أحقاف / ۲۵)
۵۸ / ۳	فَاتَلَوْا	۲۱. وَ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ (محمد / ۴)
۸۰ / ۳	لُغُوبِ	۲۲. وَ مَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ (ق / ۳۸)
۱۴۳ / ۳	يُخْرِبُونَ	۲۳. يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ (حشر / ۲)
۱۶۶ / ۳	عَزَفَ	۲۴. عَزَفَ نِعْضَهُ (تحریم / ۳)
۱۷۲ / ۳	فَسَيَعْلَمُونَ	۲۵. وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَيَعْلَمُونَ (ملک / ۲۹)
۱۹۵ / ۳	قَالَ	۲۶. قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي (جن / ۲۰)
۲۲۳ / ۳	فَقَدَّرْنَا	۲۷. فَقَدَّرْنَا فَنِعْمَ الْفَاعِلُونَ (مرسلات / ۲۳)
۲۴۸ / ۳	خَاتَمُهُ	۲۸. خَاتَمَهُ مِسْكَ (مطففين / ۲۶)
۲۵۳ / ۳	قَتْلُ	۲۹. قَتْلُ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ (أنعام / ۱۳۷)
۲۵۶ / ۳	قَدَّرَ	۳۰. وَ الَّذِي قَدَّرَ قَهْدِي (أعلى / ۳)
۲۶۵ / ۳	فَكَ رَقِيَةً أَوْ أُطْعِمَ	۳۱. فَكَ رَقِيَةً أَوْ رَطْعَامًا (بلد / ۱۳-۱۴)
۲۸۸ / ۳	لَتُرَوَّنَ	۳۲. لَتُرَوَّنَ الْجَحِيمِ (تكاثر / ۶)
۲۹۱ / ۳	عَمِدٍ	۳۳. فِي عَمِدٍ مَمْدُودَةٍ (همزة / ۹)

از آنچه گذشت دو مطلب به دست می‌آید؛ اول آن که عاصم دارای مشایخ متعددی در قرائت بوده، در گزینش و اختیار قرائتش از قرائت آنان بهره برده، و در برخی موارد نیز با قرائت مشایخ مخالفت ورزیده و قرائت آنان را کنار گذاشته است. دیگر آن که ابو عبدالرحمان سلمی نیز شاگردان متعددی در قرائت داشته است. اگر قرائت ابو عبدالرحمان سلمی را مطابق قرائت علی (ع) بدانیم، باید حکم کنیم قرائت دیگر شاگردان ابو عبدالرحمان سلمی نیز مطابق قرائت علی (ع) بوده است. لازمه این امر آن است که روایت شاگردان مختلف ابو عبدالرحمان سلمی نیز هم‌سان قرائت عاصم باشد. وانگهی، این قرائت‌ها در موارد متعددی اختلاف و تضاد دارند و ممکن نیست همه آن‌ها را منتسب به علی (ع) بدانیم.

#### ت) امکان جعل روایت برای مثبت جلوه دادن رابطه سلمی با علی (ع)

در بررسی شخصیت ابو عبدالرحمان سلمی شواهد متعددی می‌یابیم که بر عثمانی بودن او دلالت دارند. برای نمونه، ثقفی نام ابو عبدالرحمان سلمی را از جمله کسانی ذکر می‌کند که علی (ع) را رها کرده، به معاویه ملحق شدند (ثقفی، ۱۳۹۵ق، ۲/ ۵۶۷). واقدی نیز به عثمانی شدن ابو عبدالرحمان سلمی پس از جنگ صفین تصریح می‌کند (نک: ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ۵/ ۱۶۱). بخاری نیز او را عثمانی دانسته است (نک: بخاری، ۱۴۳۳ق، ۴/ ۲۰۲؛ نیز نک: ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ۲/ ۱۵۱). افزون بر این، از ابو عبدالرحمان سلمی نقل شده است که علی (ع) را در برپایی جنگ مقصر دانست و گفت آنچه علی (ع) را به ریختن خون‌ها جرأت داده، روایت پیامبر (ص) درباره بخشودگی اصحاب بدر است (احمد بن حنبل، ۱۴۱۹ق، ۱/ ۱۰۵؛ بخاری، ۱۴۳۳ق، ۴/ ۲۰۲؛ ثقفی، ۱۳۹۵ق، ۲/ ۵۶۸-۵۶۹).

می‌دانیم وقتی عمار یاسر در جنگ صفین کشته شد، روایتی از پیامبر اکرم (ص) دهان‌به‌دهان نقل شد که «عمار را ستمکاران به قتل می‌رسانند». گفته‌اند ابو عبدالرحمان سلمی در برابر از معاویه نقل می‌کرد که مقصر در قتل عمار، علی (ع) است؛ چون او را با خود به میدان جنگ آورده بود (نک: بیهقی، ۱۴۰۵ق، ۲/ ۵۵۲). در روایت دیگری از خود ابو عبدالرحمان سلمی نیز، علت به‌دل گرفتن بغض و کینه از علی (ع)، بی‌بهرگی‌اش از تقسیم بیت‌المال عنوان شده است (ثقفی، ۱۳۹۵ق، ۲/ ۵۶۸-۵۶۷).

از دیگر سو، بر اساس شواهد و مستندات که پیش از این ذکر شد، یکی از استادان اصلی

ابوعبدالرحمان سلمی در قرائت، زید بن ثابت بوده که ابوعبدالرحمان سلمی قرآن را ۱۳ مرتبه یا ۱۳ سال بر او خوانده است. چنان که گذشت، زید بن ثابت نیز عثمانی و از مخالفان علی (ع) بود. زید بن ثابت در شهر مدینه سکونت داشت (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۲/۴۳۴) و ابوعبدالرحمان سلمی نیز اهل مدینه بود. عثمان پس از توحید مصاحف او را برای قرائت مصحف گردآوری شده به کوفه فرستاد و پس از آن، ابوعبدالرحمان سلمی تا پایان عمر در کوفه ماند (ابن مجاهد، ۱۴۰۰ق، ۶۷-۶۸).

عثمانی بودن ابوعبدالرحمان سلمی و استاد قرائتش زید بن ثابت نزد بسیاری از اهالی کوفه که از هواداران یا علاقه‌مندان به علی (ع) بودند خوشایند نبود. این می‌توانست بر پذیرش قرائت او هم اثر منفی بگذارد. به نظر می‌رسد این خود زمینه‌ی جعل و دروغ‌پردازی برای مثبت نشان دادن رابطه‌ی ابوعبدالرحمان سلمی با علی (ع) را به وجود آورده است.

نمونه‌ای از این دروغ‌ها داستانی است که برپایه‌ی آن امام حسن و امام حسین (ع) نزد ابوعبدالرحمان سلمی قرائت فراگرفته‌اند. می‌دانیم امام حسن (ع) در سال ۳ق، امام حسین (ع) در سال ۴ق، و ابوعبدالرحمان سلمی حدوداً میان سال‌های ۵-۸ق هجری به دنیا آمده‌اند (نک: شاه‌پسند، ۱۳۹۴ش، ۱۷۴). منطقی نیست که فرزندان علی (ع) به جای تعلیم نزد پدر قرائت را از شخصی کم‌سال‌تر بیاموزند که ادعا می‌شود خودش نیز نزد علی (ع) قرائت را فراگرفته است.

نقل‌های مختلف این روایت ساختگی، معمولاً فاقد اسناد است و کاملاً مرسل گزارش شده‌اند (ابن حبیب، بی‌تا، ۴۷۵؛ ابن‌مجاهد، ۱۴۰۰ق، ۶۸؛ سخاوی، ۱۴۱۸ق، ۵۱۸) و یگانه نقلِ مُسَدِّدِ آن از آن طحاوی است که سند وی به حفص از عاصم از ابوعبدالرحمان سلمی می‌رسد (نک: طحاوی، ۱۴۱۵ق، ۱/۲۶۳) یعنی مشابه همان سندی که برای اتصال قرائت حفص تا علی (ع) نیز مطرح است.

در روایت دیگری که سیوطی از کتاب *المصاحف* ابن انباری (د ۳۲۸ق) نقل کرده، همین مدعا با تذکری از علی (ع) درباره‌ی قرائت صحیح آیه «خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب/ ۴۰) همراه شده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۵/۲۰۴). در روایتی مشابه به نقل عاصم بن کُلیب از ابوعبدالرحمان سلمی نیز چنین آمده است که امام حسن (ع) و امام حسین (ع) آیه «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ» (مائده/ ۶) را به کسر «ارجلکم» قرائت کردند، خبر به علی (ع) رسید، و علی (ع) که مشغول قضاوت و در جمعی از مردم بود قرائت به نصب را صحیح دانست (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۴/۲۷). در روایت دیگری از ابو‌عون ثقفی نقل شده که ابوعبدالرحمان سلمی به ابو‌عون و هم‌چنین به امام حسن (ع) قرائت

خود را آموزش می‌داد (ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ۴۲/۵۵۶؛ سخاوی، ۱۴۱۸ق، ۵۱۸).  
 به نظر می‌رسد این‌گونه روایات که در بردارنده فضیلتی برای سلمی و قرائت او انگاشته می‌شوند، برای همین جعل شده‌اند تا ارتباط ابو عبدالرحمان سلمی را با علی (ع) به خصوص در قرائت قرآن محکم و عمیق جلوه دهند و عثمانی بودن ابو عبدالرحمان سلمی را در ذهن اهل کوفه کم‌رنگ و مخفی کنند. بر این پایه، حتی بعید نیست انتساب قرائت ابو عبدالرحمان سلمی به علی (ع) نیز کوششی برای تثبیت قرائت وی در کوفه بوده باشد.

### نتیجه

چنان که دیدیم، تنها دو گزارش حاکی از آن بود که قرائت عاصم به روایت حفص دارای روایتی مُسند و برخوردار از اتصال سند است؛ همان دو گزارش که عاصم را دارای دو قرائت متمایز، و روایت حفص از وی از طریق ابو عبدالرحمان سلمی را نیز متصل به علی (ع) بازمی‌نمود. از آن سو، شواهد و اسناد تاریخی متعددی نیز در صحت این دو گزارش تردید ایجاد کرده و تشریقاتی و ساختگی بودن این اسناد را تقویت می‌کند.

اهم شواهد بر این مدعا این‌ها بودند: ضعف رجالی دو گزارش اتصال سند قرائت حفص از عاصم، ضعف حفص و توصیفش به سندسازی و تغییر اسناد روایات، نابینایی عاصم و تکیه او بر حافظه‌اش در حالی که به ضعف حافظه مشهور است، انفراد حفص در میان راویان بی‌شمار قرائت عاصم، رویکرد شاگردان عاصم به قرائت او به منزله یک اختیار قرائت نه قرائتی متصل، تصریح شعبه به این که عاصم تنها یک قرائت داشته است، اعتماد عموم و حتی مفسران متقدم — از جمله فراء و طبری — به روایت شعبه در نقل قرائت عاصم و بی‌اعتنایی ایشان به دیگر راویان عاصم از جمله حفص، تعدد مشایخ ابو عبدالرحمان سلمی در قرائت به رغم تعدد نداشتن قرائتش، تعدد مشایخ عاصم در قرائت و مخالفت او با مواردی از قرائت استادانش، و تمایز جدی قرائت ابو عبدالرحمان سلمی در نقل دیگر راویانش با قرائت عاصم.

در پی جویی اسباب و علل کوشش‌ها برای انتساب قرائت ابو عبدالرحمان سلمی به علی (ع) نیز دیدیم عثمانی بودن ابو عبدالرحمان سلمی و استاد اصلی او در قرائت یعنی زید بن ثابت بر بسیاری از اهالی کوفه که از هواداران و علاقه‌مندان به علی (ع) بودند ناخوشایند می‌نمود. همین زمینه‌ساز

آن شد که برخی به دنبال ارائه تصویری مثبت از رابطه ابو عبدالرحمان سلمی با علی (ع) بر آیند. این کوشش با ترویج اخباری ساختگی مثل داستان قرائت آموزی امام حسن و امام حسین (ع) نزد ابو عبدالرحمان سلمی پی گرفته شد. می توان تصور کرد اخباری نیز که قرائت ابو عبدالرحمان سلمی را برگرفته از علی (ع) بازمی نمایند از قبیل همین اخبار، و نتیجه نوعی سندسازی برای قرائت ابو عبدالرحمان باشد؛ کوششی که قرار بود به پذیرش قرائت ابو عبدالرحمان سلمی در شهر کوفه مدد رساند.

## منابع

— علاوه بر قرآن کریم؛

- ١- ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد (١٢٧١ق)، *الجرح و التعديل*، بيروت، دار احياء التراث العربی.
- ٢- ابن جزری، محمد بن محمد (١٣٥١ق)، *غاية النهاية في طبقات القراء*، قاهره، مكتبة ابن تيمية.
- ٣- \_\_\_\_\_ (بی تا)، *النشر في القرائات العشر*، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ٤- ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی (١٤٠٦ق)، *الضعفاء و المتروكين*، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ٥- ابن حبان، محمد (١٣٩٥ق)، *الثقات*، به كوشش شرف الدين احمد، بيروت، دارالفکر.
- ٦- \_\_\_\_\_ (١٣٩٦ق)، *المجروحين*، حلب، دارالوعی.
- ٧- ابن حبيب، محمد (بی تا)، *المحبر*، به كوشش اليزه ليختن اشتتر، بيروت، دارالآفاق الجديدة.
- ٨- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (١٤٠٤ق)، *تهذيب التهذيب*، بيروت، دارالفکر.
- ٩- \_\_\_\_\_ (١٣٧٩ق)، *فتح الباری*، بيروت، المعرفة.
- ١٠- ابن سعد، محمد (١٤١٠ق)، *الطبقات*، به كوشش محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ١١- ابن عدی، عبدالله (١٤٠٩ق)، *الكامل في ضعفاء الرجال*، به كوشش يحيى مختار غزاوی، بيروت، دارالفکر.
- ١٢- ابن عساکر، علی بن حسن (١٩٩٥م)، *تاريخ دمشق*، بيروت، دارالفکر.
- ١٣- ابن مجاهد، احمد بن موسى (١٤٠٠ق)، *السبعة في القرائات*، قاهره، دارالمعارف.

- ١٤- ابو عمرو دانی، عثمان بن سعید (١٤٢٨ق)، *جامع البیان فی القراءات السبع*، شارجه، جامعة الشارقة.
- ١٥- احمد بن حنبل (١٤١٩ق)، *المسند*، بیروت، عالم الکتب.
- ١٦- بخاری، محمد بن اسماعیل (١٤٣٣ق)، *صحیح البخاری*، قاهرة، دار التأسیل للنشر.
- ١٧- برقانی، احمد بن محمد (١٤٠٤ق)، *السؤالات*، لاهور، کتب خانہ جمیلی.
- ١٨- بلاغی، محمدجواد (١٤٢٠ق)، *آلاء الرحمن*، قم، بنیاد بعثت.
- ١٩- بیهقی، احمد بن حسین (١٤٠٥ق)، *دلائل النبوة*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ٢٠- ثعلبی، احمد بن محمد (١٤٢٢ق)، *الکشف و البیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ٢١- ثقفی، ابراهیم بن محمد (١٣٩٥ق)، *الغارات*، به کوشش جلال الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
- ٢٢- حجتی، محمدباقر و شریفی نسب، حامد (١٣٩٦ش)، «ارزیابی سندی روایت حفص از قرائت عاصم»، *مطالعات قرائت قرآن*، شماره ٨.
- ٢٣- خطیب بغدادی، احمد بن علی (١٤٢٢)، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- ٢٤- ذهبی، محمد بن احمد (١٣٨٢ق)، *میزان الاعتدال*، بیروت، دارالمعرفة.
- ٢٥- \_\_\_\_\_ (١٤٠٥ق)، *سیر أعلام النبلاء*، به کوشش شعیب ارتؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- ٢٦- \_\_\_\_\_ (١٤١٦ق)، *معرفة القراء الکبار*، استانبول، مرکز البحوث الاسلامیة.
- ٢٧- سخاوی، علی بن محمد (١٤١٨ق)، *جمال القراء*، بیروت، دارالمأمون.
- ٢٨- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (١٤٠٤ق)، *الدر المنثور*، افسست قم، کتابخانه مرعشی.
- ٢٩- شاهپسند، الهه و دیگران (١٣٩٤ش)، «ابوعبدالرحمان سلمی و شخصیت رجالی وی»،



کتاب قیم، شماره ۱۲.

- ۳۰- شریفی نسب، حامد و بابایی، علی اکبر (۱۳۹۷ش)، «تحلیل تعبیر قرائت العامة و تعابیر مشابه آن در تفسیر فراء»، *مطالعات قرائت قرآن*، شماره ۱۰.
- ۳۱- شریفی نسب، حامد و دیگران (۱۳۹۶ش)، «ارزیابی ادله دیدگاه رواج تاریخی قرائت عاصم به روایت حفص»، *مطالعات قرآن و حدیث*، شماره ۲۰.
- ۳۲- شیخ طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان*، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۳۳- صیمری، حسین بن علی (۱۴۰۵ق)، *أخبار ابي حنيفة واصحابه*، بیروت، عالم الکتب.
- ۳۴- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۶ق)، *مجمع البیان*، بیروت، دار العلوم.
- ۳۵- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان*، بیروت، دارالمعرفة.
- ۳۶- طحاوی، احمد بن محمد (۱۴۱۵ق)، *شرح مشکل الآثار*، به کوشش شعیب ارنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- ۳۷- عابدی، احمد و تراپی میبیدی، داوود (۱۳۹۴ش)، «جایگاه روایت شعبه از عاصم از نظر مفسرین امامیه»، *مطالعات قرائت قرآن*، سال سوم، شماره ۴.
- ۳۸- عاملی، جعفر مرتضی (۱۹۹۲م)، *حقائق هامة حول القرآن الکریم*، بیروت، دار الصفاة.
- ۳۹- عجلی، احمد بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، *معرفة الثقات*، به کوشش عبدالعلیم عبدالعظیم بستوی، مدینه، مکتبة الدار.
- ۴۰- عقیلی، محمد بن عمرو (۱۴۰۴ق)، *الضعفاء الکبیر*، بیروت، المکتبة العلمية.
- ۴۱- فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰م)، *معانی القرآن*، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ۴۲- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، اسلامیه.

- ٤٣- محيسن، محمد سالم (١٤١٢ق)، معجم حفاظ القرآن عبر التاريخ، بيروت، دارالجيل.
- ٤٤- مسلم، مصطفى (١٤٢٨ق)، تعليقه بر جامع البيان ابو عمرو داني (نك: همين منبع).
- ٤٥- معرفت، محمدهادي (١٣٨١ش)، علوم قرآني، قم، مؤسسة التمهيد.
- ٤٦- \_\_\_\_\_ (١٤١٥ق)، التمهيد، قم، جامعة مدرسين.
- ٤٧- يحيى بن معين (١٤٠٥ق)، الرجال، به كوشش محمد كامل قصار، دمشق، مجمع اللغة العربية.